

نقش تربیتی محبت از نگاه ملا احمد نراقی و هانریش پستالوزی

زهرا کریم نژاد لالمی^۱^۱ دانشجوی دکتری گروه فلسفه ی تعلیم و تربیت، دانشگاه علوم تحقیقات تهران، ایران

چکیده

پژوهش حاضر به منظور بررسی آموزه های تربیتی دو متفکر بزرگ آموزش و پرورش، ملا احمد نراقی و هانریش پستالوزی، در زمینه ی نقش تربیتی محبت از نگاه این دو دانشمند به روش تحلیل محتوا یا توصیفی صورت گرفته است. اطلاعات لازم برای انجام این پژوهش به شیوه ی سنادی، و با استفاده از منابع کتابخانه ای و اینترنتی جمع آوری شده است. از مجموعه آثار دو متفکر و دانشمند مورد بحث آثار آنان در رابطه با نوع آموزش و نقش معلم به عنوان نمونه مورد بررسی قرار گرفته شده است. بر اساس نتایج حاصل از این تحقیق ویژگی های مشترک و تشابهات بنیادی در مورد نقش محبت در دیدگاه های این دانشمندان بسیار بارزتر از تفاوت نظر در عقاید ایشان می باشد. همچنین بر اساس نتایج حاصل از این پژوهش ویژگی های متفاوتی همچون دید و نظر هر یک از این دو به نقش معلم و محبت در آموزش و نوع و روش آموزش استخراج شده است. به تعبیر نراقی سعادت حقیقی این است که انسان از نظر اخلاق فاضله و ملکات راسخ و اعمال و رفتارش به مقامی از معنویت و کمال برسد که هیچ عاملی نتواند ظاهر یا باطنش را تغییر دهد. پستالوزی تعلیم و تربیت را رشدی طبیعی، فزاینده و هماهنگ دانسته که شامل تمامی توانایی ها و استعداد های کودک می باشد، به نظر وی جسم، ذهن و عاطفه باید به طور توأمان پرورش یابند. از نظر وی حواس، مخزن دانش ما هستند. این عقیده وی باعث شد که اشیای واقعی در درس گنجانده شوند. خانواده به عنوان نخستین محیط اجتماعی نقش موثری در شکل گیری محبت دارد. معلم و مدرسه هم نیز نقش موثری در شکل گیری محبت در کودکان، نوجوانان و جوانان ایفا می کند. تاثیر شخصیت معلم بر روی دانش آموزان قابل انکار نیست. او می تواند با اعمال، رفتار، سخنان و برخورد خود با محبت شخصیتی نیک را در دانش آموزان متجلی کند.

واژه های کلیدی: تعلیم و تربیت، روش تربیتی، محبت، ملا احمد نراقی، پستالوزی

مقدمه

انسان در طول قرون به آموزش و نقش آن در تربیت فرزندان خود واقف بوده و به آن توجه داشته است. چه زمانی که کودکان و نوجوانان خود را در کنار خویش به یادگیری فنون شکار و محافظت از خانواده در مقابل حیوانات وحشی می‌گماردند و چه زمانی که ساخت ابزار را به آنها آموزش می‌دادند و فرزندان الزاماً شغل پدر را می‌آموختند و عهده دار نقش و وظیفه و شغل پدر در جامعه می‌شدند و پایه پای او در کنار او به یادگیری اصول و روش‌های استفاده از ابزار و تهیه آن می‌پرداختند و زمانی که مدرسه این نقش حیاتی را به عهده گرفت تا با تعلیم و آموزش کودکان آنها را برای امور و مسئولیت‌های آینده آماده سازد و این میراث ۲۰۰۰ ساله را به کودکان و نوجوانان انتقال دهد و آنها را برای رویارویی و مبارزه با جهل و نادانی آماده سازد. این مسئولیت عظیم مدرسه روز به روز سنگین‌تر شد و با تغییر خواسته‌ها و نیازهای جامعه نگاه به مدرسه و آموزش نیز باریک بینانه‌تر و مسولانه‌تر شد. می‌بینیم که آموزش در مسیر خود راهی بس پرفراز و نشیب را پیموده است و در طی سالیان سال همواره مورد توجه و مدنظر بزرگان و متفکران بوده است زیرا که آموزش را پایه و اساس ساخت جامعه انسانی و پیشرفت و اعتلای روحی انسان دانسته‌اند و آنهایی که آموزش برایشان دغدغه بوده است همواره کوشیده‌اند تا با بهتر کردن روشها و اصول، آنرا مفیدتر، پربارتر و کاربردی‌تر کنند، این افراد همواره پارادایم و تصور جامعه را عوض کرده و تغییرات اساسی در افکار و دیدگاه همگان نسبت به آموزش ایجاد کرده‌اند. (رفیعی ۱۳۸۱:ص ۱۲۹)

بیان مساله :

از آن زمان که افلاطون و ارسطو به بحث درباره دانش می‌پرداختند و هر یک در مورد آن و نحوه کسب آن، ذاتی یا فطری بودن آن و چگونگی یادگیری و یاددهی آن به مجادله و بحث می‌پرداختند و این مجادله و مباحثه دایمی به سوال در باره اهمیت طبیعت و یا تربیت کشیده می‌شد، قرن‌ها گذشته است. اما علی‌رغم گذشت زمان هیچگاه در طول تاریخ حیات بشری مسئله تربیت و اهمیت آن از محوریت تفکر اندیشمندان این عرصه خارج نشده است. ارتباط دانش و تربیت و نگرش‌های مختلف نسبت به جایگاه و نقش کسب دانش نسبت به ویژگی‌های فطری، فیزیولوژیکی، روانی و اخلاقی بشر برای شکل دهی به نظریات تربیتی جایگاه خاصی داشته است. بسیاری از اندیشمندان تربیتی عامل دانش و علم تجربی را برای کسب توفیقات تربیتی در اولویت قرار داده‌اند؛ لذا کسانی چون پاولف به این نتیجه می‌رسند که تنها علم، علم دقیق مربوط به طبیعت انسان، و صادقانه‌ترین رویکرد به آن، به کمک روش نیرومند علمی، می‌تواند انسان را از تیره روزی امروزی اش نجات دهد، و از شرمساری او در روابط بین انسانها بکاهد» (پاولف، ۱۹۲۸، ص ۲۸)

در این میان متفکرانی بوده‌اند که سنتها را شکسته و طرحهایی نو بنا نموده‌اند و دیدگاه عموم را نسبت به امر تربیت، یادگیری، راهبردها و روشهای آن، نقش معلم و عوامل انگیزشی مختلف همچون محبت، نقش منفعل یا فعالانه دانش آموز در یادگیری تغییر داده‌اند و تأثیری بسیار عمیق و اساسی در زمینه‌های سیاسی، ادبی و تربیتی بر معاصران گذاشته‌اند. یکی از بزرگترین متفکرانی که آراء و نظرات او او تأثیر شگرفی در تعلیم و تربیت داشته است، یوهان هاینریش پستالوزی است که در ۱۷۴۴ میلادی در زوریخ سوئیس به دنیا آمد و آراء تربیتی خود را در کتابی به نام لئونارد و گرتروند منتشر ساخت و حکومت محلی را متوجه نقایص خود را در کتابی

به نام لائونارد و گرتروود منتشر ساخت و حکومت محلی را متوجه نقایص تربیتی نمود. او با افکار و کارهای خود توانست نظر تمام دانشمندان علم تربیت دنیا را به خود جلب نموده و جنبش عظیمی در شیوه های تربیت و آموزش به وجود آورد. او معقد است که مشاهده و به کار بردن باید اساس آموزش قرار گیرد و آموزش باید متناسب با رشد کودک تنظیم شود، معلم باید به شخصیت دانش آموز احترام گذاشته و رابطه ای بر اساس مهر و محبت بین آنها شکل گیرد. در تعلیم و تربیت کودکان باید توسعه نیروی فکری محور باشد، نه آموختن علم و هنر به آنها. متفکر و اندیشمند دیگری که در حوزه تربیت نظرات صائبی داشته و در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است ملا احمد نراقی فرزند ملا مهدی نراقی از علمای طراز اول قرن سیزدهم هجریو صاحب کتاب معراج السعاده است. ایشان اندیشه های فلسفی و تربیتی قابل ملاحظه ای دارد که بررسی و تحلیل آنها می تواند در رسیدن به شیوه های صحیح تربیت سودمند باشد.

هدف از انجام این پژوهش آن است که با تکیه بر نظرات این دو متفکر مؤلفه محبت را به عنوانیک عامل تربیتی مورد بررسی قرار داده و نقش آن را در جایگاه روش، هدف و یا محتوای تربیتی آشکار نماید. لذا این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی مترصد آن است که در وهله اول به توصیف دیدگاه ملا احمد نراقی و پستالوزی در باره تربیت پرداخته و در گام بعدی از طریق تحلیل نظرات ایشان مشخص نماید که محبت از نظر آنها از چه جایگاه تربیتی برخوردار است و در نهایت به این سوال پاسخ بگوید که آیا محبت به عنوان یک روش در تعلیم و تربیت تا چه اندازه قابل اجرا و نتیجه بخش خواهد بود.

مفهوم شناسی محبت

واژه ی محبت در فرهنگ فارسی به معنای دوست داشتن، دوستی و دوستداری است. همچنین این واژه در معادل‌های انگلیسی با کلمات زیر شناخته شده است. (آبادیسی_دیکشنری آنلاین)

محبت در عربی هم با واژه ی "حب" کاربرد دارد. محبت در پرورش صحیح و متعادل جسم و جان اثرات فراوان دارد. از محبت در کتب مختلف و دید گاههای متفاوت تعاریف گوناگون ارایه شده است. بعضی از علمای علم اخلاق معتقدند که: "محبت امری نیست که نیاز به تعریف داشته باشد، زیرا هر کسی در خود معنای محبت و کششی قلبی را نست به محبوبش می یابد و می فهمد که جایگاه محبت قلب بوده است و از امور(قلبی است). (طاهری، ۱۳۶۹، ص ۱۳۵)

محبت از نگاه سعدی:

سعدی هم در کتاب گلستان خود باب دوم در حکایتی(به ره در یکی پیشم آمد جوان...) به مطالب دقیق و ظریف اشاره کرده که میتوان کارهای سخت و دشوار را با لطف و مهربانی آسان کرد. میتوان با محبت شاگرد را به گونه ای جذب کرد که او خود به دنبال معلم با میل و رغبت برود.

محبت در نگاه ملا احمد نراقی:

از نظر نراقی تعلیم و تربیت اهمیت ویژه و جایگاه بسیار وسیعی در زندگانی انسان دارد، از نظر او اهداف تربیت شامل سعادت انسان، کسب معرفت های اخلاقی، پرورش عقل ورزی و تفکر، اصول تربیت شامل اصل کرامت ذاتی انسان روش های تربیتی شامل روش مباحثه و روش محبت ورزی و روش الگویی است.

محبت از دیدگاه پستالوزی:

پستالوزی تعلیم و تربیت را رشدی طبیعی، فزاینده و هماهنگ می دانست که شامل تمام توانایی ها و استعداد ها ی کودک می شد به نظر وی جسم، ذهن و عاطفه باید به طور همزمان پرورش می یافت. پستالوزی در آموزش محبت را اساس کار خود قرار می داد. بنا براین می توان گفت: محبت از میل طبیعی انسان به یک چیز و یا لذت بردن از آن حالتی است که در دل یک موجود ذی شعور، نسبت به چیزی ایجاد می گردد که با تمایلات و خواسته هایش تناسب دارد. (اخلاق و قرآن، ج ۱، ص ۳۸۵)

یافته های پژوهش**اهداف تعلیم و تربیت**

با توجه به حقیقت انسان این پرسش مطرح است که انسان به کدام سمت باید برود تا تربیتی متناسب با حقیقتش برای او به دست آید و اهداف تربیت انسان چگونه اهدافی باید باشد؟ چون اصولاً حیثیت عقلانی انسان اقتضا می کند که پیش از پرداختن به هر کاری، هدف آن کار را به دقت و به روشنی هر چه تمامتر معلوم دارد تا بتواند با توجه به هدف یا هدف های رقم خورده، روشها و ابزار و عوامل مؤثر در رسیدن به آن هدف را فراهم کند. تعیین اهداف تربیت و حفظ اهداف در مسیر تربیت از اساسی ترین مسائل هر نظام تربیتی است؛ زیرا همه ساختار نظام تربیتی با توجه به اهداف آن شکل می گیرد و سامان می یابد و فراموشی هدف موجب فراموشی راه تربیت می شود و می باید پیوستگی ساختار تربیت با اهداف آن پیوسته لحاظ شود و هیچ خللی در این پیوستگی راه نیابد.

-سعادت انسان (هدف غایی)

در تعلیم و تربیت اسلامی، انسان به جای اینکه وسیله باشد، هدف است (تربیت انسان)؛ در این بعد، فاضل نراقی برای تعلیم و تربیت، سلسله اهداف طولی قائل است و بالاترین و نهایی ترین آنها را رسیدن به خیر و سعادت مطلق می داند. "باعث تعلم محض تقرب به خدا و رسیدن به سعادات بی منتها و ترقی از مرتبه به یمیت و دخول در عالم انسانیت باشد و مقصود او مرء و جدال یا رسیدن ایشان در غایت تربیت به منصب مال یا مفاخرات و تفوق بر امثال و اقران نباشد" (نراقی، ۱۳۸۸ ص ۱۰۲) و غرض از تحصیل و تدریس را قرب به خدا، هدایت و رسیدن به سعادت می داند: "معلم در تعلیم و تربیت قصد تقرب به خدا را داشته باشد و غرض او از درس گفتن جاه، ریاست و بزرگی و شهرت و مقصودش مجمع آرای و منظورش خود نمایی نباشد یا طمع و وظیفه سلطان یا مال شهرت و مقصودش مجمع آرای و منظورش خود نمایی نباشد یا طمع و وظیفه سلطان یا مال دیگران او را به

تعلیم نداشته باشد، بلکه منظور او به غیر ارشاد و احیای دل‌های مرده و رسیدن به ثواب‌های پروردگار چیزی نباشد" (نراقی، ۱۳۸۸ ص ۱۸۰)

به تعبیر نراقی سعادت حقیقی این است که انسان از نظر اخلاق فاضله و ملکات راسخ و اعمال و رفتارش به مقامی از معنویت و کمال برسد که هیچ عاملی نتواند ظاهر یا باطنش را تغییر دهد؛ در این راستا با توجه به نقش اهداف در جهت‌گیری و راهبرد برنامه‌های تربیتی، فاضل نراقی قرب الهی و سعادت را به عنوان هدف نهایی معرفی می‌کند (احمدآبادی آرانی و فرمهینی فراهانی، ۱۳۹۱)

- کسب معرفت‌های اخلاقی (اهداف واسطه‌ای)

نراقی برای دستیابی به هدف غایی، سلسله اهداف دیگری را نیز مطرح می‌کند که در حقیقت راه‌هایی برای تحصیل سعادت به شمار می‌آید. از نظر او در وجود انسان برخی ارزشهای اخلاقی نهفته است؛ یعنی به ارزشهای اخلاقی گرایش دارد؛ بنابراین انسان موجودی اخلاقی است. این اهداف از دیدگاه او همان پرورش و اصلاح تمام صفات و قوای انسانی است که در دو بعد علمی - معرفتی و عملی - رفتاری ظهور می‌کند. تربیت اخلاقی، که با تعبیری چون تزکیه، تهذیب نفس، حکمت دینی در متون اسلامی از آن یاد شده است، یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های نظام تربیتی نراقی است که خود برگرفته از قرآن یاد شده است، یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های نظام تربیتی نراقی است که خود برگرفته از قرآن کریم است.

- پرورش عقل و ورزی و تفکر (اهداف واسطه‌ای)

یکی از روش‌های رشد جنبه شناختی انسان، تفکر است. همانطور که نراقی یاد آور شده قرآن کریم بر تدبر و تفکر و عبرت‌آمیزی تأکید کرده و اهل تفکر و تدبر را ستوده و آنها را خردمند خوانده و درباره اهمیت این مقوله معتقد است: افکار و اندیشه‌ها از اموری است که در تعلیم و تربیت، نقش بسیار مؤثری دارد. افکار و اندیشه‌هایی که به موضوعات مطلوب و واقعی مربوط است و سیر منطقی را طی می‌کند و نتایج ذی‌قیمتی را به بار می‌آورد و فرد را به صحت‌راهی که می‌پیماید، مطمئن می‌سازد. اما بعضی از افکار و تصورات به امور بی‌ارزش مربوط است و فرد را به انحراف و فساد می‌کشاند و تصورات و آرزوهای دست‌نیافتنی که زندگی فرد را مختلمی‌کند، همه اندیشه‌های منفی است که مانع تعلیم و تربیت صحیح می‌شود. نراقی بسیاری از رفتارهای نابهنجار و غیر اخلاقی را ناشی از عدم بینش صحیح در مسائل تربیتی می‌داند و اذعان می‌کند که با دادن بینش و شناخت درست می‌توان مرتب‌تری را تربیت، و اخلاق وی را اصلاح کرد و از وقوع مشکلات روانی، رفتارهای زشت و سرنوشت ناخواسته جلوگیری کرد (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۶).

از عقل در دستیابی به اهداف والای انسانی و به عنوان یکی از ابزار تمیز، تشخیص و راهیابی به حقیقت عالم و شناخت حقایق موجود در جهان آفرینش می‌پردازد. ایشان در مثنوی طاق‌دیس به اهمیت علم و ادراک آدمی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

علم چه بود فهم راه نیک و بد / عقل چه بود اختیار نفس خود(نراقی،

ج ۱۳، ص ۱۴)

روش محبت ورزی از نگاه ملا احمد نراقی:

از نیکوترین و اساسی ترین روشهای تربیت، روش محبت است که بیشترین تناسب را با فطرت آدمی و سرشت انسانی دارد. نیروی محبت در تربیت نیروی برانگیزاننده و تحول آفرین است و اگر به اعتدال به کار گرفته شود، تأثیر شگفت انگیزی در نزهت آدمی و تحقق کمال او دارد. او در این باره اذعان می کند: "بدان که هم چنانکه قدمای اهل حکمت تصریح کرده اند قوام همه موجودات به محبت منوط و انتظام سلسله ممکنات بدان مربوط است ... و مخفی نماند که اکثر اقسام محبت که مذکور شد، فطری و طبیعی است و به اختیار آدمی نیست و احتیاج به کسب و تحصیل ندارد؛ مثل محبت دو نفر که میان ایشان مناسب است و محبت علت و معلول و صانع و مصنوع و عکس آن و محبت جمال و کمال و محبت خود و غیر اینها؛ پس هر که در این اقسام محبت، ناقص باشد به همان قدر فطرت او معیوب و جبلت او فاسد است و محبت اختیار و کسب کم و نادر است؛ مثل محبت به احسان و انعام و بعضی محبت معلم و متعلم را کسبی گرفته اند و فی الحقیقه آن نیز راجع به فطری و طبیعی است و بعد از آنکه محبت طبیعی شد، اتحادی که میان محب و محبوب است و بر اساس این روش در تعلیم: از مقتضیات محبت است نیز طبیعی خواهد بود" (نراقی، ۱۳۸۸ ص ۵۷۰)

پس نقش تربیتی محبت معلم در تعلیم و تربیت را این گونه میتوان برشمرد:

- تشخیص کودکانی که در خانواده از محبت لازم برخوردار نبوده اند و برقراری رفتار محبت. آمیز با آنان به شیوه ای طبیعی

- سعی بر تغییر نگرش و رفتارهای نامناسب کودکان محروم از محبت، با تشخیص استعدادها

- توانایی ها و رغبت های آنان و ترغیب و تشویقشان به انجام فعالیت های سازنده

- تشویق و ترغیب دانش آموزان در برقراری روابط صمیمانه و محبت آمیز با یکدیگر

- خودداری از تبعیض و یا افراط در تشویق عده ای خاص از دانش آموزان خصوصا در حضور دیگر دانش آموزان

- مورد خطاب قرار دادن نام دانش آموزان همراه با محبت و توأم با احترام

- گوش دادن به سخنان دانش آموزان با مهربانی و حوصله در هنگام صحبت کردن و یا سوال پرسیدن

- برخورد محبت آمیز با دانش آموزان در محیط بیرون از مدرسه

- اظهار محبت و هم دردی از جانب مربیان در مواقعی که برای دانش آموز و یا خانواده اش

(حادثه یا آسیبی پیش می آید. (روزنامه/سال ۸۷)

در واقع یکی از اساس ترین اهداف تربیتی در رابطه با معلم و متعلم محبت است. معلم برای اینکه بتواند در تعلیم و تربیت نقش اساسی خویش را به نحو احسن ایفا نماید باید بکوشد که نخست با دانش آموز خویش رابطه برقرار سازد و او را همانند فرزند خود در زیر چتر محبت بگیرد و با او دوستانه رفتار کند. محبت آموزگار به شاگرد خویش میتواند به صورت نوازش، نرمی در گفتار، برقراری فضای امن، حمایت، تعریف و تحسین، تشویق، عفو و اغماض، عذرپذیری و غیره آشکار شود. این محبت باید به گونه ای باشد که متعلم این رابطه حسنه و محبت آمیز را احساس نماید ولی به معلم خود وابستگی پیدا نکند. محبت درست و به جای معلم به متعلم باعث می شود اولاً ترس و اضطراب، بی حوصلگی، پرخاشگری، سهل انگاری در انجام وظیفه و اموری از این قبیل در متعلم ایجاد نشود و یا اگر وجود داشته به صورت قابل ملاحظه ای کاهش یابد و یا از بین برود. ثانیاً متعلم جدی تر درس بخواند و حرکت و جنب و جوش آن افزایش یابد و از سوال کردن و دنبال نمودن بحث برای یادگیری استنکاف نمی کند. ثالثاً متعلم به معلم خویش اعتماد میکند و مشکلاتش را با او در میان می گذارد و راهنمایی های او را مورد توجه قرار می دهد و این امر به حل مشکلاتش می انجامد. و نیز متعلم به لزوم برقراری رابطه ی عاطفی با دیگران پی می برد و راه صحیح چگونه محبت کردن را نیز عملاً می آموزد و حتی معلم را به عنوان اسوه ی خود می پذیرد و از رفتارهای او سرمشق می گیرد و چگونه صحیح زیستن را می آموزد و شایستگی های اخلاقی، معنوی و اجتماعی و غیره او را به کار می بندد.

اهداف و اصول تعلیم و تربیت هانریش پستالوزی

او اعتقاد داشت که با به کار گرفتن آموزش و پرورش مؤثر و قاطع می توان جامعه را از جهل و نادانی رهایی بخشید و با تزکیه بافت های درونی اجتماع میتوان به اعتلا و ارتقای متناسب با مقام انسانیت دست یافت. البته وی آموزش کتابی و خالی از واقعیت ملموس را سخت مردود دانسته و آرمان خواهی لفظی را که به کوشش و عمل نمی انجامد ناچیز می شمارد. (آموزش و پرورش بر پایه عمل و زندگی عملی). به عقیده ی او، آدمی دارای سه نوع طبیعت حیوانی، اجتماعی، و اخلاقی است. در مرحله ی طبیعی، او در عین حال نیک، نادان و متهور است. در مرحله اجتماعی، غالباً نیک نفسی طبیعی خود را از دست داده و مدام در میان دو قطب خودپرستی و حرص در حال نوسان است. هدف تعلیم و تربیت از نظر شکوفا ساختن نیروهای طبیعی فرد به سوی خرد انسانی است. به عبارت دیگر، او تربیت اخلاقی و انسانی، یعنی ایجاد فضایل اخلاقی در او را به عنوان هدف تربیت خود تلقی می کند. تناسب برنامه با رشد جسمانی و روانی کودک و دوست داشتن کودک و احترام به شخصیت او از دیگر اهداف وی به شمار میرود. او معتقد است آموزش و پرورش بر اساس تجربه و مجموعه تجارب کودک از طریق بینش برای کودک حاصل می شود. آموزش از ساده ترین جزء به سمت امور پیچیده (امادگی ذهنی) می رود و آموزش باید از نزدیک به دور باشد. یعنی آموزش را باید از مشاهده و بکار انداختن حواس آغاز کرد و رفته رفته او را به شهود و درک مفاهیم و معانی سوق داد. راه نجات محرومان جامعه را باز پروری آنان می دانست و دست به تأسیس یتیم خانه زد. پستالوزی تنها راه نجات و رستگاری از بلایای اجتماعی را باید در تعلیم و تربیت جستجو

کرد. تربیت کودکان با عاطفه، عادل، مهربان و پذیرای تربیت را جز الویت‌ها می‌دانست. (احمد ابادی آرانی و فرهمینی فراهانی، ۱۳۹۳)

ابزارها و محتوای یادگیری

برای آموزش خواندن و نوشتن روش تازه ای ابداع کرد و سعی نمود روش آموختن را بر روان شناسی مبتنی سازد. محبت و احساس همدلی عمیق با کودکان و جلب اعتماد کودکان با مهربانی و عشق واقعی با برآوردن نیازهای فیزیکی و امنیت روانی و توجه به بهداشت روانی و بدنی کودکان پدید آوردن یک حس پاک، خالص و شریف و استفاده از نقش خانواده و بویژه مادر در تغذیه اولین غذای مادی و روحی کودک توجه به این نکته که معلم بهترین مشاور است و باید راز دار باشد و مخالف بودن او با سپردن کودکان به مهد کودک در ۲ سال اول طفولیت از ابزارها و روش های یادگیری وی به حساب می آید.

فعالیت های یاددهی و یادگیری یا روش تدریس:

۱) روش مشاهده در یادگیری (۲) استفاده از وسایل و اشیاء ملموس برای یادگیری و توام کردن علم و عمل (۳) روشهای انضباطی

روش مشاهده در یادگیری:

پستالوزی عقیده دارد که کسب دانش باید بر پایه مشاهده و ادراک حسی استوار باشد، تعلیم باید با تجربه تازه کودک، با مطالعه محیط اطراف آغاز، و سپس با زبان مربوط شود. مشاهده به شناخت و آگاهی بیشتر منجر می شود و همین امر سبب مهارت های کلاسی، قدرت سخنگویی و مهارت های تحصیلی بهتری می گردد. پس طریق تدریس پستالوزی بیشتر بر پایه ادراک و شناخت استوار بود تا حافظه و تمرینات شفاهی. بعنوان مثال: اولین عناصر و اجزاء جغرافی از طریق شناساندن سرزمین و مکان زندگی اصلی آموخته میشد. اول به یک دره کوچک که از محل زندگی دور نبود برده میشد بعد از پیدا کردن دیدی کلی نسبت به دره از کودک میخواست تا جزئیات را بررسی نماید تا بتواند به نظریه کامل و دقیقی در باره محل دست یابد. سپس مقدار گل از محل به محیط کلاس آورده شود تا به ساختن و درست کردن شکل دره ای که دیده بودند بپردازند در طی روزهای بعد با مشاهده همان محل به مشاهدات خود وسعت بیشتری دهند و هر بار دید کاملتری پیدا کنند تا بدین ترتیب کودکان نسبت به چیزی که قادر به درک آن نبودند، با ارتباط دادن دانسته های قبلی خود آن را به طور کامل درک نمایند البته این روش در مورد هندسه و حساب نیز کاربرد دارد. (احمد ابادی آرانی و فرهمینی فراهانی، ۱۳۹۳).

استفاده از وسایل و اشیاء ملموس برای یادگیری و توام کردن علم و عمل :

پستالوزی معتقد بود که برای یادگیری و آموزش کودکان باید از وسایل ملموس و اشیاء محیط پیرامون استفاده نمود. زیرا آموزش باید با واقعیات زندگی تطبیق نماید و در روش تدریس حساب به کودکان میتوان از اشیاء و قابلیت‌های محیط پیرامون بعنوان محرکات یادگیری کمک گرفت. بعنوان مثال کودکان میتوانند با استفاده از شمارش گامهای خود با رفتن از یک سر اتاق به طرف دیگر اعداد را یاد بگیرند. یا دو ردیف از پنج ردیف شیشه یکی از پنجره های اتاق ارتباطات اعشاری و کسری را به کودکان یاد داد.

روش انضباطی:

معتقد است ما باید فقط با پند و اندرز از طریق کلمات، قلبها و افکار را تسخیر نماییم مطمئنا بسیار خوب است و البته تحت شرایط و وضعیتی مطلوب کاربرد مقدار مشخصی از تنبیه بدنی چاره ناپذیر است. زمانی که کودکان سرسخت، لجوج و بی ادب می شوند. و این تصور کاملا اشتباه است که با استفاده از تنبیه بدنی حتی به کمترین مقدار باعث کمتر شدن اعتماد کودکان میشود. زیرا تنها این موارد استثنائی نیست که عقاید و احساسات کودکان را شکل می دهد بلکه تاثیر اعمال هر روز و هر ساعت است که آنها را می سازد و رفتار ما را مورد قضا و تقرار می دهند.

ارزشیابی برنامه درسی و روش تدریس پستالوزی

اختلاف نظر در مورد کارهای پستالوزی بسیار زیاد است هر یک از مریبان بزرگ ادعا می کردند که به رمز کارهای وی پی برده اند ولی سرانجام معلوم می کردند که پستالوزی نتوانسته، روش کار خود را به درستی به دیگران بشناساند. در حقیقت اعمال و عقاید او مهمتر از نوشته ها و گفته هایش بودند. گرچه او نتوانست عقاید خود را به طریقی واضح و روشن بیان نماید ولی در برخورد با کودکان از جذبه و نفوذی عمیق برخوردار بود. دنبال کردن عقاید او از این جهت که نیاز به ایثار و خدمت بسیار صادقانه دارد و مستلزم از خود گذشتگی و علاقه واقعی و عمیق برایشها می باشد سهل و ساده نیست. به نظر او تعلیم والدین برای توانا ساختن آنان برای تربیت اطفال ضرورت مطلق دارد. و روحیه کار و انضباط در مدارس باید براساس روحیه و روش کار در خانواده استوار شود. پستالوزی اغلب سعی میکرد تا در ذهن کودکان تصویری از یک خانواده و کانون گرم و ساده و خوشحال و سرشار از محبت را تجسم نماید. و کودکان فعال و مستعد در محیط کلاس با تکرار و تمرین گویی مطالب باعث دوباره یادگیری آن مطالب و همچنین انعکاس وضعیت و نقش خانه و والدین بویژه ادر در محیط آموزشی شود. (احمد ابادی آرانی و فرهمینی فراهانی، ۱۳۹۳) بحث و نتیجه گیری با عنایت به مطالب ذکر شده نتایج این پژوهش دلالت دارد بر اینکه از نظر فاضل نراقی، تعلیم و تربیت اهمیت ویژه ای در زندگانی انسان دارد. در این راستا نراقی برای دستیابی به هدف غایی تربیت اهدافی را مطرح می کند؛ از جمله کسب معرفتهای اخلاقی و پرورش عقل و ورزی و تفکر را به عنوان اهداف واسطه ای اشاره می کند که باید در رسیدن به هدف نهایی (سعادت و کمالانسان). مد نظر قرار گیرد. در روش محبت ورزی در تربیت هم تأکید میکند که مربی با فراهم آوردن زمینه انس و الفت اجتماعی و تشریح رابطه عاطفی، می تواند متریبان را پرورش دهد و انگیزه در دانش آموزان را تقویت کند. و آنچه پستالوزی را از

اندیشه وران تربیتی دیگر متمایزی می سازد، دل‌بستگی او به نجات کودکان بینوا و بی سرپرست از راه تعلیم و تربیت توأم با محبت و انسان دوستی است. مخلص کلام اینکه بزرگانی مانند هربارت و فروبل در آموزشگاه پستالوزی به مطالعه و تجربه اندوزی پرداختند همچنین بسیاری از کشورهای اروپا و پیش از همه آلمان در آموزشگاه‌های ابتدایی خود روش‌های پستالوزی را به کار بستند.



منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. احمدآبادی آرانی، نجمه؛ فرمهینی فراهانی، محسن (۱۳۹۱). انسان شناسی از منظر نراقی و یاسپرس. مجله علمی پژوهشی انسان شناسی. ش ۱۶-۲۵۳. حکیم، حسین (۱۳۸۱). سیر زندگی فقهی فرهنگی ملا احمد نراقی. مجموعه مقاله هایکنگره فاضلین نراقی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. جلالی، محمد رضا (۱۳۸۱). معراج السعاده در آئینه تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت. مجله کتاب ماه و دین. ش ۵۳
۵. جمالی، محمود (۱۳۸۸). تحلیل و تبیین آرای تربیتی ملا احمد نراقی و مقایسه آن بادیدگاه جان دیویی. مجله علمی پژوهشی معرفت. ش ۱۴۱
۶. رسولی، محمد حسین (۱۳۸۱). زندگینامه ملا احمد نراقی. مجموعه مقاله های کنگره فاضلین نراقی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۷. رضوی، عباس (۱۳۸۱). مروری بر سیره آموزشی و تبلیغی مدرسه نراقی. مجموعه مقاله های کنگره فاضلین نراقی. قم: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۸. روزنامه/رسالت/۲۲/۷/۸۷
۹. احمد آبادی، نجمه، فرمهینی فراهانی، محسن (۱۳۹۳). انسان شناسی از منظر جان لاکو پستالوزی. مجله علمی پژوهشی انسان شناسی. ش ۲۱-۲۹